

بازوی توانمند نظام اسلامی...

خاطرات آیت الله حسین راستی کاشانی



واقع مطلب این است که در همه آن چیزی که می شود به امام نسبت داد، در همه خدماتی که برای اسلام و انقلاب برای پیشرفت این نظام شده است، حاج احمد آقا شریک است. واقعاً بازوی توانایی بود برای حضرت امام و دائماً سعی ایشان این بود که شب و روز از امام دور نشود.

من از مقطع اقامت در نجف با مرحوم حجت الاسلام حاج احمد آقا (قدس سره) آشنا شدم، منتها آشنایی در حد سلام و علیک عادی. عمده شناخت من نسبت به ایشان بعد از اینکه من آمدم به ایران (چون مشکلاتی برای ایرانیان از ناحیه صدام و حزب بعث ایجاد شد) و قضایای پس از شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی، حاصل شد. بعد از شهادت حاج آقا مصطفی، بر اثر مقاله‌های که روزنامه اطلاعات نوشت، در قم و در ایران انقلابی شروع شد. از آن وقت، ارتباط ما که جزو اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بودیم با نجف اشرف و حضرت امام زیاد شد و از آن وقت در حقیقت واسطه بین امام و ما ایشان بود و سخنرانیها و پیامهای امام را به وسیله تلفن می گرفتیم. از آن تاریخ، موقعیت حاج سید احمد آقا و نقش ایشان در سرعت و حرکت مسائل انقلاب بارز بود. ایشان سریع پیامهای امام را می رساندند. آن موقع فاکس که در دسترس نبود و لذا نوار حضرت امام را با تلفن به ما می رساندند و یا نوشته‌های ایشان را پشت تلفن می خواندند و ما می گرفتیم. از آن وقت نقش حاج احمد آقا در مسائل انقلاب و فداکاری ایشان نسبت به امام و وفاداری ایشان و سعی ایشان نسبت به اینکه آنچه که امام می خواهند، سریع عملی شود، آشکار و ارادت ما نسبت به ایشان روز به روز زیادتیر شد، به خصوص از وقتی که امام از نجف حرکت کردند و انقلاب اوج گرفت و ایشان تشریف بردند به سوی کویت و از آنجا به فرانسه. در آنجا دیگر حاج احمد آقا مثل پروانه به دور شمع وجود امام می چرخیدند و همه مسائل را مراقبت می کردند، آن هم با آن مشکلاتی که آنجا بود. البته من از سنه ۲۸۲۷ به نجف مشرف شدم و تا ۶۵ سال، زمان حضور حضرت امام در حوزه نجف را درک کردم. بعد که ما آمدم، شاید ۴ یا ۵ سال دیگر امام در نجف بودند. بار اول که حاج احمد آقا مشرف شدند تقریباً اوایل شروع مباحثه تبلیگی ما با ایشان بود. آن هم با سفارش امام. در حقیقت شرایط طوری نبود که با ایشان ارتباط نزدیک پیدا کنیم، اما بار دوم که تشریف آوردند، ری تبلیگی شان بیشتر شده بود و آن سلام و علیک متعارف را از آن وقت با ایشان پیدا کردیم. واقعاً ایشان از جهت استعداد و از جهت اهتمام برای درس تبلیگی، سریع رشد کردند و زحمت کشیدند. البته بعد از آن، من توفیق نداشتم در پاریس خدمت ایشان

باشم. واقع مطلب این است که در همه آن چیزی که می شود به امام نسبت داد، در همه خدماتی که برای اسلام و انقلاب و برای پیشرفت این نظام شده است، حاج احمد آقا شریک است. واقعاً بازوی توانایی بود برای حضرت امام و سعی ایشان این بود که هرگز از امام دور نشود، برای اینکه دو مطلب مهم در نظر ایشان بود که حتماً رعایت می کردند. یکی از ناحیه جسمی و حفاظت امام، از ناحیه خورد و خوراک و احیاناً داروی ایشان، وقتی که امام از پاریس آمدند تهران تا پیروزی انقلاب و چند روز بعد از آن که آمدند به قم، حاج احمد آقا شب و روز با ایشان بودند و وقتی هم امام مسالمت پیدا کردند و ایشان را به تهران بردند، چه در بیمارستان و چه زمانی که آمدند به منزل قبل از جماران و در جماران، حاج احمد آقا دائماً پروانه وار برای حفظ سلامت ایشان و حفظ وجود ایشان، به دور امام بودند. کسی که در مقابل همه ابرقدرتها موضع گرفته، خوف این بود که از جهات مختلف نسبت به ایشان سوء قصدی شود، به شکلهای مختلف چه به شکل ترور و چه توسط غذای مسموم. همه اینها را ایشان ملاحظه می کرد و لذا در طول حیات امام، ایشان مسافرت ۳۲ روزه نداشتند. اگر می آمدند به قم و برمی گشتند، یک ساعته بود و دو ساعته. جهت دیگر، دستورات و پیامهایی بودند که امام راجع به نظام و مسئولان نظام از ریاست جمهوری گرفته تا سایر نیروها صادر می کردند و بعد دوباره پاسخ آنها به ایشان برمی گشت. واقعاً این نقش واسطه، نقش بسیار مهمی بود که حاج احمد آقا داشتند. مسئله مهم دیگری که به عهده ایشان بود، اینکه برنامه ملاقات کسانی که می خواستند خدمت حضرت امام شرفیاب شوند، باید زیر نظر ایشان تنظیم می شد که مشکلی برای امام پیش نیاید. مثلاً ما گاهی که خدمت امام شرفیاب می شدیم، ایشان هم نمی آمدند، ولی سفارش می کردند، امام خسته نشوند. در اینجا باید بگویم که یک وقتی خدمت امام مسالمتی را عرض کردم و فکر کردم که ممکن است امام خسته شده باشند. برای یک کسی از امام وقت می خواستم بگیرم. امام فرمودند که، «من فعلاً شرایط حالم مساعد نیست که وقت بدهم.» عرض کردم ولو مختصر. ایشان فرمودند، «من نمی توانم به شما تفهیم کنم که من چه شرایطی



چند مرتبه خدمت امام عرض کردم که گاهی اوقات من توفیق ندارم خدمت شما شرفیاب شوم، اما بعضی از مسائل هست که می‌خواهم خدمت شما برسد. به چه وسیله برسایم؟ ایشان فرمودند که حاج احمد آقا مورد اعتماد من است. هر چه را بگوئید به من می‌رساند. من چند مرتبه این مطلب را از خود امام شنیدم.

دارم. «حاج احمد آقا واقعاً مراقب بود که کسانی که خدمت امام می‌رسیدند، در آن حدی که امام حالشان مساعد است، با امام صحبت کنند و آنجا حضور داشته باشند. این جور هم نبود که جلوی یک دسته گرفته شود و دسته دیگر بتوانند پیش امام بروند. ایشان واقعاً یکی از خصوصیاتشان این بود که امام را امام همه امت می‌دانست، فلذا افراد با سلیقه‌های مختلف می‌توانستند به نوبت خدمت امام شرفیاب شوند و این از خصوصیات و از سعه صدر ایشان بود. حاج احمد آقا برای حرکت امام در طول سالهای انقلاب (از وقت محقق شدن انقلاب تا ارتحال حضرت امام)، در همه این جهات مراقب اوضاع بود و واقعاً هم خوب از عهده برآمد. یک وقتی من به حاج احمد آقا گفتم که متوجه موقعیت خطیر ایشان هستم و می‌دانم که در خدمت امام و رابط بین امت و امام و امام و مسئولین نظام هستند. من خدمت ایشان عرض کردم که منشاء همه مسائل و حضورشان در صحنه، اعتقادشان و اعتمادشان به امام است. چیزی را که مردم توقع دارند، این است که آنچه را که نظر امام هست به مردم برسد. مردم نجات و سعادتشان را در این می‌دانند که آنچه که نظر امام است، به دست بیاورند و عمل بکنند. به طور طبیعی نظر شما و نظر من و دیگران برای مردم خیلی اعتبار ندارد! تمام توجه مردم این است که ببینند نظر امام چیست و آن را پیدا و طبق آن عمل کنند. شما بالاخره ممکن است سلیقه‌هایی داشته باشید. اگر این سلیق با نظرات امام جور درنیایند، چه می‌کنید؟! این را من با خود ایشان مطرح کردم. ایشان فرمودند که واقعاً مطلب این است که گاهی

که حاج احمد آقا طبق سلیقه آنها عمل بکند، ایشان این چنین شرایطی داشت، معذک می‌شود گفت که شبهه معجزه است که حاج احمد آقا صد درصد همانی را که امام می‌خواستند، بعد از ارتحال ایشان انتخاب کرد و معلوم شد که حاج احمد آقا به مسئله ولایت فقیه عمیقاً معتقد بود، نه از باب اینکه ولایت پدر بزرگوارش بود، بلکه از باب اینکه به ولایت فقیه اعتقاد داشت. ایشان علاوه بر اینکه امام پدرشان بودند، واقعاً به حساب اینکه ایشان ولی امر مسلمین بودند، به ایشان عشق می‌ورزید و واقعاً صد درصد تابع ایشان بود و اطاعت می‌کرد. لذا بعد از ارتحال حضرت امام هم به همان نحو که حمایت از امام داشت، به همان شکل نسبت به مقام رهبری حمایت داشت. این مسئله مهمی بود که ایشان انتخاب کرد و واقعاً انتخابی بود که روح امام را شاد کرد. همان طوری که امام می‌خواست هر انسانی نسبت به ولی فقیه رعایت بکند، ایشان همان طور رعایت کرد. مسئله دوم نحوه موضعگیری ایشان نسبت به مقام رهبری و نظام و احیاناً اگر افرادی سلیقه‌های مختلفی داشتند، روش ایشان کنترل کننده بود. نسبت به کسانی که خصوصیات ولایت فقیه را در امام قائل بودند حضور و روش حاج احمد آقا کنترل کننده بود، و این هم مسئله بسیار مهمی بود.

* برگرفته از گفت‌وگو با واحد خاطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).

اوقات من نظرات خاصی دارم و گاهی وقتی که امام مطلبی را می‌فرمایند، من نظر خودم را هم خدمت امام عرض می‌کنم. ممکن است امام نظر مرا هم در بیان شان در نظر داشته باشند، اما خیلی وقتها نظر مرا نمی‌پسندند و آنچه را که ایشان تصمیم می‌گیرند، من وظیفه الهی خود می‌دانم که همان را برسانم و تعبیرشان این بود: من این را خیانت به اسلام و مسلمین و امام می‌دانم که غیر از آنچه که نظر امام هست، مطلبی را بگویم، حتی اگر چیزی که منظور امام هست، درک نکنم. من چند مرتبه از خود امام شنیدم که اعتماد صدر صد به ایشان داشتند و آنچه را که به ایشان دستور می‌دهند، همان را عمل می‌کنند، ولو خلاف نظر خودشان باشد. مطلب مهم همان مطلبی است که از خود ایشان نقل کردم که ایشان گفتند که من وظیفه خودم می‌دانم که حتی اگر جایبی خلاف نظر من باشد، نظر امام را بگیرم و برسانم.

بعد از ارتحال امام، هر کس در شرایط ایشان بود، واقعاً یک موقعیت بسیار حساس و مشکلی داشت، به جهتی که ایشان با آن روحیه و حالت محبت و صمیمیتی که با همه افراد و با سلیقه‌های مختلف داشت، با همه ارتباط داشت، ممکن است که بعضیها هم سلیقه‌های خاصی داشتند، دوست داشتند

